

تحلیل حقوقی اختیارات مدیرعامل شرکت سهامی*

سعید محسنی^۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه فردوسی مشهد

مهسا رباطی^۲

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

دانشکده حقوق دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۶

چکیده

هیئت مدیره با تفویض اختیارات لازم به مدیرعامل، امکان اقدام وی را در جهت اداره عملی شرکت فراهم می آورد. اختیارات مزبور محدود به مواردی می شود که هیئت مدیره در صورت جلسه انتخاب وی یا تحت قرارداد جداگانه ای به او تفویض می کند. با وجود این ممکن است اساسنامه نیز اختیارات و محدودیت هایی برای مدیرعامل پیش بینی کرده باشد که در این صورت هیئت مدیره نمی تواند آن اختیارات را کاهش یا افزایش دهد. علاوه بر محدودیت های مذکور، قانون نیز محدودیت هایی بر اختیارات مدیرعامل وارد می کند. اگرچه اعتبار اقدامات مدیرعامل در برابر شرکت مستلزم آن است که قلمرو ترسیم شده توسط قانون گذار، اساسنامه و هیئت مدیره رعایت گردد؛ با این حال جز در مورد محدودیت هایی که قانون بر اختیارات مدیرعامل وارد می کند و همواره در برابر اشخاص ثالث قابلیت استناد دارد، محدودیت های وارده از سوی هیئت مدیره و اساسنامه را در صورتی می توان در برابر اشخاص ثالث قابل استناد دانست که منتشر شده باشند در غیر این صورت باید حکم به عدم قابلیت استناد محدودیت های یادشده در برابر اشخاص ثالث و به عبارت دیگر اعتبار اعمال و اقدامات مدیرعامل خارج از حدود مذکور، در برابر اشخاص ثالث نمود.

کلیدواژه ها: اختیارات مدیرعامل، شرکت سهامی، اساسنامه شرکت، هیئت مدیره، عدم قابلیت استناد.

طبقه بندی JEL: K22

* نوع مقاله: پژوهشی

1. Email: s-mohseni@um.ac.ir
 2. Email: mahsa.robati@ut.ac.ir
- DOI: 10.22067/le.v26i16.54045

مقدمه

ارکان اداره کننده شرکت‌ها به‌ویژه شرکت‌های سهامی که از میان شرکت‌های تجاری با اقبال بیشتری مواجه شده‌اند، نقش مهمی در پویایی و پیشرفت اقتصادی آن‌ها دارند. اداره شرکت‌های سهامی بر عهده دو رکن هیأت‌مدیره و مدیرعامل قرار گرفته است. بدین ترتیب که هیأت‌مدیره به تصمیم‌گیری و اداره کلی شرکت می‌پردازد و مدیرعامل اداره عملی شرکت را در اختیار دارد. در واقع مدیرعامل رکن اجرایی تصمیمات هیأت‌مدیره و مجامع عمومی و نیز نماینده شرکت در برابر اشخاص ثالث تلقی می‌شود.

با توجه به نقش مهمی که مدیرعامل در اداره شرکت سهامی دارد، وضوح هرچه بیشتر قلمرو و حدود اختیارات وی اهمیت به‌سزایی می‌یابد. این در حالی است که از سویی ابهام، اختصار و گاه خلاء موجود در قوانین و از سوی دیگر اختلاف نظرات موجود در دکترین حقوقی، قلمرو یادشده را در ابهام هرچه بیشتر فروبرده است. از این رو تقویت جایگاه مدیرعامل به عنوان اهرم اجرایی در اقتصاد پرطرفدارترین قالب شرکت‌های تجاری یعنی شرکت‌های سهامی، مستلزم تنقیح و ترسیم قلمرو اختیارات وی است. ماهیت اختیارات مدیرعامل از حیث ذاتی یا تفویضی و تعیینی بودن، محدودیت‌های وارده بر اختیارات یادشده و وضعیت تجاوز از قلمرو ترسیمی در پاسخ به دو سؤال اخیر، مهم‌ترین سؤالات پیش رو هستند.

این پژوهش در صدد است با نقد و تحلیل نظرات مختلف و گاه با نگاهی به حقوق فرانسه از سویی به تنقیح قلمرو و دایره شمول اختیارات مدیرعامل (به‌طور کلی و نیز در فروع مختلف) پرداخته (گفتار اول) و از سوی دیگر محدودیت‌های وارده شده به اختیارات مزبور را تبیین نماید (گفتار دوم). در پایان نیز فرض تجاوز مدیرعامل از حدود اختیارات و آثار ناشی از آن تحلیل می‌گردد (گفتار سوم).

گفتار نخست - قلمرو اختیارات مدیرعامل

در حقوق فرانسه مدیرعامل همچون هیئت‌مدیره دارای کلیه اختیارات لازم است (Legeais, 2009: 242) اما در حقوق ایران با توجه به ماده ۱۲۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت

مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴، قلمرو اختیارات مدیرعامل توسط هیئت مدیره تعیین می‌شود. البته بدیهی است اساسنامه شرکت نیز می‌تواند در این خصوص تعیین کننده باشد (بند نخست). با این حال به موجب نظر برخی (Eskini, 2016B: 189-191)، مدیرعامل از برخی اختیارات ویژه برخوردار است که نیازمند تفویض نیست (بند دوم). همچنین در خصوص قلمرو زمانی اختیارات مدیرعامل باید این مسأله مورد بررسی قرار گیرد که چنانچه مدت مدیریت مدیرعامل منقضی گردد و مدیرعامل جدید تعیین نشود، تکلیف چیست (بند سوم). به علاوه در مواردی تشریفات انتخاب مدیرعامل به درستی رعایت نمی‌شود؛ بنابراین باید دید که آیا عدم رعایت تشریفات مزبور تاثیری بر صلاحیت مدیرعامل و قلمرو اختیارات وی دارد یا خیر (بند چهارم).

بند نخست - اختیارات تعیینی مدیرعامل (توسط هیأت مدیره و اساسنامه)

در حقوق ایران، به موجب ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت.، «مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد»؛ بنابراین چنانچه هیأت مدیره اختیار استخدام برای شرکت، حق امضا اسناد و مدارک، انجام معامله در ارتباط با موضوع شرکت و امثال آن را به مدیرعامل تفویض کند، وی از حقوق مزبور برخوردار خواهد بود.

با توجه به ماده مزبور، می‌توان اصل را بر عدم اختیار مدیرعامل دانست. بدین معنی که مدیرعامل اصولاً فاقد هرگونه اختیاری است جز مواردی که به صراحت توسط هیأت مدیره به وی اعطا شده است. با توجه به حکم ماده ۱۲۵ مبنی بر این که مدیرعامل در حدود اختیارات تفویضی از طرف هیئت مدیره، نماینده شرکت محسوب می‌شود، می‌توان گفت که در هیچ فرضی مدیرعامل نمی‌تواند اختیاراتی فراتر از اختیارات هیئت مدیره داشته باشد؛ زیرا فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد.^۱ برخی از نویسندگان (Pasban, 2016: 226) در تأیید این نظر، بر کلمه «تفویض» مذکور در ماده ۱۲۵ تأکید می‌نمایند (برای ملاحظه نظر مخالف، رک. Saghri, 2011: 103).

۱. لایحه مذکور پس از این با علامت اختصاری (ل.ا.ق.ت.) ذکر خواهد شد.

۲. بر اساس همین منطقی، ماده ۶۶۲ قانون مدنی در باب وکالت مقرر نموده است که «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد...»

البته بدیهی است علاوه بر این که هیئت مدیره حق تعیین حدود اختیارات مدیرعامل را دارد، به موجب اساسنامه شرکت نیز می توان اختیاراتی را برای مدیرعامل در نظر گرفت؛ زیرا اساسنامه و اصلاحات احتمالی آن به تصویب مجمع عمومی شرکت (بسته به مورد مجمع عمومی مؤسس یا مجمع عمومی فوق العاده) می رسد و مجمع عمومی مرجعی بالاتر از هیئت مدیره است.

اگرچه به موجب مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ ل.ا.ق.ت. مرجع صلاحیت دار برای تعیین حدود اختیارات مدیرعامل، هیأت مدیره است اما چنانچه اساسنامه شرکت متضمن مقرراتی در خصوص اختیارات مدیرعامل باشد، هیأت مدیره نمی تواند اختیارات مزبور را تقلیل داده یا اضافه کند؛ زیرا این امر تغییر اساسنامه محسوب می شود و تغییر اساسنامه در صلاحیت هیأت مدیره نمی باشد. با این همه چنانچه هیئت مدیره لازم بداند، می تواند تغییر اختیارات مدیرعامل که در اساسنامه تعیین شده را از مجمع عمومی فوق العاده تقاضا نماید (Sotoudeh Tehrani, 2009: 211).

تفوق جایگاه مجمع عمومی نسبت به هیئت مدیره مؤید راه کار پیش گفته است؛ بنابراین ادعایی که به موجب آن، وفق ماده ۱۲۴ ل.ا.ق.ت.، مرجع تعیین اختیارات مدیرعامل فقط هیأت مدیره است و چنانچه در اساسنامه نیز محدودیت هایی ذکر شده باشد، هیأت مدیره می تواند آن ها را تغییر دهد (Safinia, 2002: 80)، قابل پذیرش نیست. با این همه، حتی اگر تعیین اختیارات مدیرعامل منحصرأ در صلاحیت هیئت مدیره دانسته شود، تغییر اختیارات مذکور در اساسنامه، تغییر اساسنامه محسوب می شود و پرواضح است که به موجب نص صریح ماده ۸۳ ل.ا.ق.ت.، «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه ... منحصرأ در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد.» و هیئت مدیره در این خصوص فاقد صلاحیت است.

به رغم آن چه بیان شد که به موجب آن، اصولاً مدیرعامل فاقد اختیارات بوده و باید اختیارات خود را از هیئت مدیره و احتمالاً اساسنامه شرکت دریافت دارد، برخی (Kiaei, 1971: 159)، به نقل از (Eskini, 2016B: 207) قلمرو وسیعی برای اختیارات مدیرعامل در نظر گرفته و معتقدند که مدیرعامل نیز مانند هیأت مدیره کلیه اختیارات لازم برای اداره شرکت (جز مواردی که در صلاحیت مجامع عمومی است) را دارد.

به نظر می رسد مبنای نظر مزبور، برداشت قابل انتقادی است که از ماده ۱۳۵ ل.ا.ق.ت. صورت گرفته و این ماده را بیانگر حدود اختیارات مدیرعامل دانسته است. حال آن که این ماده بیانگر عدم قابلیت استناد به بطلان عملیات مدیران در فرض عدم رعایت تشریفات قانونی انتخاب در برابر

اشخاص ثالث است (Robati et al., 2017: 134-135) و در مقام تبیین اختیارات مدیرعامل نیست (Eskini, 2016B: 207). به دیگر سخن، منطقی به نظر نمی‌رسد که مقنن در ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت. اختیارات مدیرعامل را محدود به موارد تعیینی توسط هیأت مدیره بداند، سپس در ماده ۱۳۵ آن را نسخ کند (Demerchili et al., 2008: 202).

همچنین ممکن است مبنای نظر مورد ارزیابی، ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. باشد که به موجب آن، «مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند». به دیگر سخن، عموم ماده مزبور که از کلمه «مدیران» استفاده نموده، شامل هیئت مدیره و مدیرعامل می‌گردد. هر چند در تفسیر ماده مزبور اختلاف نظر وجود دارد با این همه به نظر می‌رسد باید با حقوق دانانی (Eissei Safinia, 2002: 80 Eskini, 2016B: 208; Demerchili et al., 2008: 190;) (Tafreshi, 2007: 106) هم‌داستان شد که ماده مزبور را صرفاً ناظر به هیأت مدیره می‌دانند؛ زیرا از سویی ماده مذکور در بخش ۶ لایحه تحت عنوان «هیئت مدیره» مندرج گردیده است. از سوی دیگر با بررسی مواد مختلف لایحه معلوم می‌شود که هر کجا قانون‌گذار حکمی را برای هیئت مدیره و مدیرعامل مقرر نموده (از جمله مواد ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۲ و ۱۵۱ ل.ا.ق.ت.) از کلمه «مدیران و مدیرعامل» استفاده کرده است. به این ترتیب استناد به ماده ۱۱۸ در مقام تبیین حدود اختیارات مدیرعامل صحیح نیست.

به علاوه باید توجه داشت که قیاس نمودن مدیرعامل با مدیر تصفیه شرکت منحل شده و توسعه اختیارات مدیرعامل با استفاده از مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون تجارت نیز صحیح نیست. توضیح این که بر اساس ادعای برخی (Eftekhari, 2001: 204-205)، مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون تجارت اختیارات کامل برای مدیر تصفیه قائل شده است و با توجه به مشابهت مدیرعامل با مدیر تصفیه، مدیرعامل نیز از کلیه اختیارات لازم برای اداره شرکت برخوردار خواهد بود. بدیهی است مقایسه مدیرعامل با مدیر تصفیه صحیح نیست؛ زیرا مدیر تصفیه در زمان تصفیه (بعد از انحلال) نقش هیئت مدیره قبل از انحلال شرکت را بازی می‌کند و اصلاً قابل مقایسه با مدیرعامل نیست.

نتیجه این که اختیارات مدیرعامل محدود و محصور به موارد تفویض شده از سوی هیأت مدیره و موارد مذکور در اساسنامه (در صورت پیش‌بینی در اساسنامه) است. با این همه باید توجه داشت که در خصوص اقدامات مدیرعامل در حدود اختیارات تفویضی برخی ملاحظات نیز وجود دارد. در این راستا، از سویی حق توکیل توسط مدیرعامل در امور تفویضی به وی و از سوی دیگر حق

اقامه دعوی توسط وی در خصوص دعاوی مربوط به شرکت، زمینه اختلافاتی را فراهم آورده که بررسی آن شایسته است.

در خصوص اختیار توکیل مدیرعامل این سؤال مطرح است که آیا مدیرعامل می‌تواند در ارتباط با موضوعاتی که اختیار انجام آن به وی تفویض گردیده، وکیل گرفته و تمام یا قسمتی از امور مزبور را از طریق اعطای وکالت به دیگران انجام دهد. در این خصوص برخی (Safinia, 2002: 80) معتقدند که «نظر قانون‌گذار در ماده ۱۲۴ ل.ا.ق.ت. این است که هیأت‌مدیره یک نفر شخص حقیقی را برای تصدی اداره شرکت برگزیند؛ و چنانچه می‌خواست که مدیرعامل مذکور دارای حق وکالت در توکیل باشد طبق مقررات راجع به وکالت می‌بایست آن را ذکر می‌کرد. پس عدم ذکر آن در قانون، نمی‌تواند دلالت بر اباحه حق مذکور نماید». در نقد این استدلال باید گفت که قانون‌گذار با ذکر قید «اقلاً»، اصولاً تعدد مدیرعاملان را پذیرفته است؛ بنابراین وحدت مدیریت مد نظر مقنن نبوده است. هم‌چنین اجمالاً و از این نقطه نظر، حق توکیل توسط مدیرعامل و تعیین معاونانی برای خود با مانعی مواجه نیست. به دیگر سخن، عبارت «یک نفر شخص حقیقی» نمی‌تواند دلالت ضمنی بر عدم امکان توکیل داشته باشد. برخی دیگر از حقوق‌دانان (Sotoudeh, 2009: 211) اصل را بر عدم اختیار وکالت در توکیل می‌دانند. به اعتقاد ایشان، چنانچه حق مورد نظر به مدیرعامل تفویض شده باشد، وی می‌تواند معاونانی برای خود انتخاب کند.

در مجموع به نظر می‌رسد که با توجه به ماده ۶۷۲ قانون مدنی که اختیار توکیل را منوط به ذکر در قرارداد دانسته، اصولاً مدیرعامل فاقد حق توکیل می‌باشد. این نظر با اصل عدم اختیار مدیرعامل نیز سازگار می‌نماید. با این همه نباید پنداشت که مدیرعامل در راستای انجام وظایف مدیریتی خود حق به کار گرفتن اشخاص دیگر را ندارد. توضیح این که استفاده از خدمات غیر، تنها منحصر در برقراری رابطه وکالت نیست بلکه در این راستا می‌توان از اجاره خدمات دیگری استفاده نمود بی‌آن که محدودیت‌های وکالت در آن مطرح گردد (Katouzian, 1997: 114)؛ بنابراین با توجه به این که، انتخاب معاون نوعی قرارداد اجاره به شمار می‌آید، نباید آن را به تصور توکیل بودن، ممنوع دانست. البته باید توجه داشت که با عنایت به اهمیت شخص مدیرعامل و شخصیت وی، اختیار اخیر نباید امکان تفویض کلیه وظایف و اختیارات مدیرعامل به دیگری را فراهم آورد. هم‌چنین چنانچه به نحوی احراز گردد که هیأت‌مدیره نظر به انجام تمام یا قسمتی از امور توسط مدیرعامل به نحو مباشرت داشته، در خصوص امور مزبور استفاده از خدمات دیگران

توسط مدیرعامل مجاز نمی‌باشد.

اختیار مدیرعامل برای اقامه دعوی و دفاع از طرف شرکت نیز از موضوعات قابل بررسی است. با توجه به این که مدیرعامل نماینده شرکت در برابر اشخاص ثالث می‌باشد، ممکن است چنین به نظر برسد که مدیرعامل نیز از حق اقامه دعوا برخوردار است. لیکن باید این احتمال را از ذهن زدود. با توجه به این که از سویی، مدیرعامل در محدوده اختیاراتی که هیئت‌مدیره به وی اعطا نموده، دارای اختیار می‌باشد و از سوی دیگر، مسأله عدم قابلیت استناد (در خصوص مفهوم، مصادیق، شرایط و آثار عدم قابلیت استناد، رک. Robati, 2016) به حدود اختیارات مدیرعامل صرفاً در برابر اشخاص ثالث بوده و موجب گسترش اختیارات مدیرعامل در حاقّ واقع و در روابط داخلی شرکت نمی‌گردد، عدم اختیار مدیرعامل در اقامه دعوی و دفاع ترجیح دارد؛ بنابراین اختیار مزبور با هیئت‌مدیره است که البته می‌تواند اختیار مزبور را نیز به مدیرعامل واگذار کند.

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۵۰ مورخ ۱۳۸۰/۸/۶، نظر مزبور را تأیید نموده است. به موجب این رأی، «نظر به مقررات قانون تجارت و اساسنامه شرکت‌های تجاری در باب اختیارات مدیرعامل شرکت و با عنایت به این که اعضای هیئت‌مدیره شرکت سهامی خاص سنگاه و شرکت قند قهستان (سهامی عام) حق انتخاب و کیل دادگستری را به مدیرعامل شرکت‌های مذکور تفویض کرده‌اند، عدم امضای یکی از اعضای هیئت‌مدیره در تنظیم قرارداد و کالت مؤثر در مقام نبوده و نافی سمت و اختیار مدیرعامل شرکت در انتخاب و کیل دادگستری به منظور اقامه دعوا در مراجع قضایی نمی‌باشد...»^۱

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۱۲۵۷ مورخ ۱۳۷۸/۲/۲۱ و شماره ۷/۳۴۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۴/۶ نیز در همین راستا صادر شده و دخالت در امور مربوط به دادگاه‌ها را به عهده هیأت‌مدیره دانسته مگر این که چنین اختیاری به مدیرعامل تفویض شده باشد. به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۵۷ مورخ ۱۳۷۸/۲/۲۱، «...همانطور که ماده ۱۱۸ قانون تجارت نیز گفته است، اعضای هیئت‌مدیره دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت هستند و لذا مقام

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/102321?keyword=%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86%20%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AA> (Last visited: 2020/02/23)

صالح برای اقامه دعوا یا دفاع از دعوا در شرکت‌های تجاری، اعضای هیئت‌مدیره و یا کسانی هستند که اساسنامه شرکت معرفی کرده باشد، هیئت‌مدیره شرکت می‌تواند حق دفاع از دعوا یا طرح دعوا را به مدیرعامل بدهد». نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۷۶ مورخ ۱۳۸۱/۴/۶ نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «با عنایت به مواد ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۴ قانون تجارت، هیئت‌مدیره دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت است و مدیرعامل در حدود اختیاراتی که هیئت‌مدیره به او تفویض کند... مع ذلک مدیرعامل از اقامه دعوا به طرفیت شرکت به خواسته مطالبه طلب منع نشده است و چون هیئت‌مدیره با تفویض اختیار به مدیرعامل از خود سلب اختیار نمی‌کند، می‌تواند به دعوا مطروحه پاسخ دهد و لذا اقامه چنین دعوایی در دادگاه عمومی بلامانع و قابل پذیرش است» (Zia, 2006: 158&159).

در نتیجه این که برخی (Sassannezhad, 2005: 46) «نماینده‌گی شرکت در کلیه مراجع قانونی با حق توکیل به غیر و ارجاع داوری و...» را به صورت مطلق جزء اختیارات مدیرعامل تلقی نموده‌اند، قابل پذیرش نیست.

با این توضیح، در مقام رسیدگی‌های قضایی، در صورتی که اقامه دعوی یا دفاع از طرف شرکت، توسط هیئت‌مدیره صورت پذیرد، اصل بر وجود سمت برای هیئت‌مدیره مزبور بوده، ادعای تحدید اختیارات ایشان نیازمند اثبات است. در مقابل در صورتی که اقامه دعوی یا دفاع از طرف شرکت، توسط مدیرعامل صورت گیرد، اصل بر فقدان سمت نامبرده است و ادعای تفویض اختیار به وی نیازمند اثبات می‌باشد.

در پایان این بند تذکر دو نکته دیگر نیز شایسته است. از سویی باید توجه داشت که هرچند اختیارات مدیرعامل توسط هیئت‌مدیره تعیین می‌شود و اصولاً مدیرعامل فراتر از اختیارات مزبور فاقد اختیار است، لیکن باید توجه داشت که قلمرو اختیارات مدیرعامل نباید به قدری محدود باشد که در عمل موجب سلب مدیریت از او گردد. به دیگر سخن، لازم است هیئت‌مدیره حداقل اختیارات لازم را به مدیرعامل تفویض کند تا عنوان مدیریت عاملی بر او صدق نماید (در تأیید این نظر، رک. Erfani, 1989: 79). از سوی دیگر، باید گفت که تفویض اختیارات توسط هیئت‌مدیره به مدیرعامل، موجب سلب اختیار از خود هیئت‌مدیره نمی‌شود. بلکه هیئت‌مدیره می‌تواند در تمام مواردی که به مدیرعامل تفویض اختیار نموده، خود نیز رأساً اقدام نماید.

بند دوم- اختیارات خاص مدیرعامل

به موجب ماده ۱۲۵، «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد». همان گونه که ملاحظه می شود ماده ۱۲۵ برای مدیرعامل سمت نمایندگی شرکت و اختیار امضا از طرف شرکت را اعطا نموده است. برخی (Pakdaman, 2010: 46) ماده مزبور را فرض قانونی بر نمایندگی مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث تلقی نموده و هدف از آن را تبیین رابطه اشخاص ثالث با شرکت دانسته اند. برخی دیگر از حقوق دانان (Eskini, 2016B: 191) به استناد ظاهر ماده ۱۲۵ مذکور، معتقدند که نمایندگی شرکت در برابر اشخاص ثالث و نیز حق امضا از طرف شرکت منحصراً به مدیرعامل واگذار شده و «مدیرعامل تنها نماینده شرکت در مقابل اشخاص ثالث است». البته ایشان معتقدند که هرچند هیئت مدیره فاقد وصف نمایندگی شرکت می باشد، لیکن «می تواند به یکی از اعضا اختیار دهد که همراه مدیرعامل، در مقابل اشخاص ثالث، حق امضا داشته باشد».

در توجیه نظر مزبور ادعا شده است که هرچند به موجب ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت، اداره شرکت به عهده هیئت مدیره است، لیکن اداره مفهومی متفاوت از نمایندگی دارد^۱ و برای اثبات این ادعا (تفاوت مفهومی نمایندگی و اداره) به ماده ۱۰۵ قانون تجارت استناد شده که تعابیر اداره و نمایندگی را در کنار یکدیگر و متفاوت از هم استفاده کرده است. همچنین ادعا شده است که اگر هیئت مدیره نیز دارای نمایندگی شرکت و صاحب حق امضا از طرف شرکت در برابر اشخاص ثالث باشد، باعث بروز تالی فاسد می شود. توضیح این که ممکن است از سویی هیئت مدیره به نمایندگی از طرف شرکت در برابر اشخاص ثالث اقدامی نماید و از سوی دیگر مدیرعامل نیز به نمایندگی از طرف شرکت در برابر اشخاص ثالث اقدام معارض صورت دهد (Eskini, 2016B: 190).

۱. البته برخی (Norani & Mahmoudian, 2011: 125) نیز این ماده را با این استدلال که لفظ عام «کلیه اختیارات» مذکور در این ماده منصرف از اختیار «نمایندگی» برای هیأت مدیره است، مستند این نتیجه قرار می دهند که «تنها مدیرعامل نماینده شرکت محسوب می شود» مگر اینکه در اساسنامه به نمایندگی هیأت مدیره تصریح شده باشد. برخی دیگر (Gholizadeh Manghutay, 2016: 40-41) نیز با تکیه بر وصف «عامل» در عنوان مدیرعامل، اختیارات اجرایی را در صلاحیت انحصاری مدیرعامل دانسته و هیأت مدیره را فاقد چنین اختیاراتی می دانند.

شاید انحصاری دانستن اختیار نمایندگی شرکت و حق امضا برای مدیرعامل ناشی از توجه به حقوق فرانسه باشد. توضیح این که در حقوق فرانسه مفهوم اداره^۱ و نمایندگی^۲ در شرکت‌های تجاری، مفاهیمی مجزا هستند و اساسنامه ممکن است اختیار نمایندگی و حق امضا را به مدیر یا مدیران خاصی اختصاص دهد که تحت شرایط خاصی در برابر اشخاص ثالث قابلیت استناد دارد (Talmon, 2012: 20). لیکن باید توجه نمود که در حقوق فرانسه اختیارات مدیرعامل مانند حقوق ایران اختیارات تفویضی از سوی هیئت‌مدیره یا اساسنامه نیست بلکه مدیرعامل همچون هیئت‌مدیره دارای اختیارات گسترده است (Legeais, 2009: 242). به علاوه به اعتقاد دکترین حقوقی فرانسه، با توجه به اختیارات گسترده هیئت‌مدیره، باز هم اعمال حقوقی آنان با اشخاص ثالث، شرکت را متعهد می‌کند^۳ (Legeais, 2009: 238; v. aussi Carré, 2007: 1172-1175).

به نظر می‌رسد هرچند بر اساس ماده ۱۲۵، مدیرعامل دارای وصف نمایندگی شرکت و دارنده حق امضا از طرف شرکت می‌باشد، لیکن اثبات این امر مانع نمایندگی هیئت‌مدیره و اختیار مرجع مزبور برای امضا از طرف شرکت نیست. به دیگر سخن اثبات شیء نفی ما عده نمی‌کند. هم‌چنین باید توجه داشت که لازمه داشتن اختیار اداره، داشتن نمایندگی است. در واقع برخلاف عقیده مذکور در فوق، ذکر کلمه اداره در کنار نمایندگی در ماده ۱۰۵ ل.ا.ق.ت. ضرورتاً به معنای تباین معنایی و به تبع آن، تباین مصداقی دو اصطلاح مزبور نیست. به دیگر سخن وقتی شخص یا اشخاصی مدیریت شرکت را بر عهده می‌گیرند، اختیار اقداماتی از طرف آن شرکت را پیدا می‌کنند. پرواضح است اقدامات مزبور به نمایندگی از منوب‌عنه بوده و مدیر یا مدیران به نمایندگی از وی اقدام می‌نمایند. در واقع داشتن سمت مدیریت با داشتن نمایندگی تلازم منطقی دارد.

1. Gestion

2. Représentation

۳. گفتنی است در حقوق فرانسه نیز از سویی با توجه به اختیارات گسترده هیئت‌مدیره و مدیرعامل و از سوی دیگر اشاره قانون-گذار به اختیار مدیرعامل مبنی بر نمایندگی شرکت در برابر اشخاص ثالث، اختیار هیئت‌مدیره در خصوص نمایندگی شرکت یکی از موضوعات بحث‌برانگیز دکترین و رویه قضایی حقوق تجارت فرانسه را تشکیل می‌دهد (در این خصوص رک. Tagourla, 2013: 203-205; Carré, 2007: 1171-1175).

به علاوه این ادعا که به استناد ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت.، هیئت مدیره فاقد حق امضاست و حق امضا منحصرأ متعلق به مدیرعامل می باشد ولی با این همه هیئت مدیره می تواند به یکی از اعضای خود اختیار دهد که در کنار مدیرعامل حق امضا داشته باشد، به نوعی متضمن تعارض است. توضیح این که اگر حق امضا منحصرأ متعلق به مدیرعامل است، معلوم نیست که هیئت مدیره چگونه اختیار پیدا کرده است که به یکی از اعضای خود حق امضا اعطا نماید. بدیهی است هیأت مدیره ای که خود فاقد حق امضاست، نمی تواند اختیار مزبور را به یکی از اعضای خود واگذار نماید. ضمن این که اگر منظور نویسنده محترم از اعطای اختیار امضا به یکی از اعضای هیئت مدیره، به معنی محدود کردن اختیار استقلالی مدیرعامل در امضا از طرف شرکت باشد، خود موجب نقض ادعا می گردد؛ زیرا بر اساس ادعای اولیه، حق امضای مدیرعامل حقی انحصاری است.

استناد به لزوم پیش گیری از بروز تالی فاسد نیز مردود است؛ زیرا داشتن دو نماینده آن هم با اختیار استقلالی هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. بدیهی است در صورتی که نمایندگان مختلف (هم چون وکلای متعدد که دارای حق اقدام استقلالی هستند) اقدامات نیابتی متعارض انجام دهند، راهکارهای قانونی روشنی وجود دارد. به عنوان نمونه چنانچه نمایندگان مزبور نسبت به مال معینی از اموال موکل اعمال حقوقی معارض انجام دهند، حسب قاعده، معامله اول صحیح و نافذ بوده، معامله دوم نسبت به مال غیر صورت گرفته و به دلیل فضولی بودن غیرنافذ خواهد بود (Katouzian, 2012: 85-86).

بنابراین هرچند قانون گذار در ماده ۱۲۵ به صراحت سخن از نمایندگی مدیرعامل و حق امضای وی از طرف شرکت به میان آورده، لیکن همان گونه که از ملاحظه ماده مزبور فهمیده می شود، نمایندگی مدیرعامل از طرف شرکت و اختیار امضا توسط وی، معلول اعطای اختیاراتی است که هیئت مدیره به وی واگذار نموده است. به همین جهت ماده ۱۲۵ نمایندگی و حق امضای مدیرعامل را محدود به اختیارات اعطایی توسط هیئت مدیره به مدیرعامل نموده است.

بند سوم- مدت مدیریت عاملی و اختیارات مدیرعامل پس از انقضای آن

در خصوص مدت مدیریت مدیرعامل، ماده ۱۲۴ ل.ا.ق.ت. پیش بینی نموده است که هیئت مدیره مدت تصدی مدیرعامل را تعیین می کند. با این همه این سؤال باقی است که آیا مدت مدیریت مدیرعامل از سقف قانونی برخوردار است یا خیر. توضیح این که به موجب ماده ۱۰۹

ل.ا.ق.ت. «مدت مدیریت مدیران در اساسنامه تعیین می‌شود لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد...». چنانچه حکم مزبور در ماده ۱۰۹ منحصر به هیئت‌مدیره دانسته شود، باید گفت که قانون‌گذار در خصوص سقف مدت مدیریت مدیرعامل تعیین تکلیف صریحی نکرده و چنانچه مدیریت مذکور در ماده ۱۰۹ را اعم از هیئت‌مدیره و مدیرعامل بدانیم، مدیریت مدیرعامل نیز با سقف قانونی ۲ سال مواجه خواهد شد.

در این خصوص برخی از نویسندگان (Eskini, 2016B: 203) به‌رغم این‌که ماده ۱۰۹ را مختص هیئت‌مدیره می‌دانند، معتقدند که مدیریت مدیرعامل نیز نمی‌تواند از ۲ سال تجاوز نماید. ایشان در مقام استدلال مدعی هستند که «چون اعضای هیئت‌مدیره در حدود اختیارات خود حق انتخاب مدیرعامل را دارند [و] چون اختیارات آنان بیش از ۲ سال نیست، مدت مأموریت مدیرعامل را نیز نمی‌توانند بیش از ۲ سال معین کنند». این استدلال کامل نیست؛ زیرا اگر مبنای استدلال حدود اختیارات هیئت‌مدیره باشد، در فرضی که مدتی از دوره مدیریت هیئت‌مدیره سپری گشته و به عنوان مثال فقط ۶ ماه از مدیریت ایشان باقی مانده، هیئت‌مدیره نباید اختیار انتخاب مدیرعامل برای مدتی بیش از مدت باقی‌مانده دوران مدیریت خود داشته باشد.

به نظر می‌رسد باید با نویسندگانی (Safinia, 2002: 80; Hassani, 2015: 112; Forouhi, 2010: 182) هم‌داستان شد که قائل به سقف قانونی برای مدت مدیریت مدیرعامل نیستند، زیرا از سویی ماده ۱۰۹ که سخن از محدودیت دو ساله مدیریت به میان آورده، ناظر به اعضای هیئت‌مدیره است. توضیح این‌که هرچند در ماده مزبور سخن از مدت مدیریت مدیران به میان آمده و صریحاً مقید به مدت مدیریت هیئت‌مدیره نشده است، لیکن اطلاق ماده مزبور با توجه به قرینه صارفه، منصرف به هیئت‌مدیره است زیرا ماده ۱۰۸ (ماده قبلی) سخن از انتخاب مدیران توسط مجمع نموده و پرواضح است که منظور از مدیرانی که توسط مجمع انتخاب می‌شوند، هیئت‌مدیره هستند. هم‌چنین ماده ۱۱۰ (ماده بعدی) که سخن از انتخاب اشخاص حقوقی به عنوان مدیر شرکت به میان آورده، ناظر به هیئت‌مدیره است؛ زیرا به دلالت ماده ۱۲۴ مدیرعامل نمی‌تواند شخص حقوقی باشد.

از سوی دیگر با توجه به ماده ۱۲۴ که به طور مطلق و بدون قید زمان به هیئت‌مدیره اختیار تعیین مدت مدیریت مدیرعامل را اعطا نموده، می‌توان قائل به اختیار هیئت‌مدیره برای انتخاب مدیرعامل برای مدتی بیش از ۲ سال شد. البته به‌موجب ماده مزبور در فرضی که مدیرعامل از میان

اعضای هیئت مدیره انتخاب می شود، مدت مدیریت وی نمی تواند از مدت عضویت او در هیئت مدیره تجاوز نماید.

به علاوه توجه به ماده ۱۳۶ لایحه نیز مؤید برداشت مزبور است. توضیح این که به موجب این ماده چنانچه مدت مأموریت مدیران تمام شود و مدیران جدید انتخاب نشوند، مدیران سابق هم - چنان به وظایف مدیریتی خود عمل می کنند. با توجه به این که به دلالت ذیل ماده ۱۳۶ که مرجع انتخاب مدیران را مجمع عمومی شرکت دانسته، معلوم می شود که حکم این ماده منحصرأ ناظر به هیئت مدیره است؛ بنابراین اگر مدت مدیریت مدیرعامل نیز دارای محدودیت زمانی بود، باید حکم مشابه ماده ۱۳۶ برای مدیرعامل نیز پیش بینی می شد. البته با این همه، شایسته است قانون گذار برای مدت مدیریت مدیرعامل سقف قانونی تعیین نماید.

صرف نظر از این که مدیریت مدیرعامل دارای سقف قانونی باشد یا نباشد، به هر حال ممکن است مدیریت وی بر اساس اساسنامه یا تصمیم هیئت مدیره، محدود به زمان مشخص باشد. در این صورت اقدامات مدیرعامل در بازه زمانی مزبور به حساب شرکت محسوب می شود. بدیهی است پس از انقضای مدت مزبور، نامبرده فاقد سمت از طرف شرکت بوده، نمی توان اقدامات وی را به حساب شرکت گذاشت؛ بنابراین در شرایط کنونی قانونگذاری، شایسته است که با اتخاذ تدابیری مناسب، انتخاب مدیرعامل جدید با توجه به تاریخ انقضای مدت مأموریت مدیرعامل قبلی در زمانی صورت پذیرد که عملاً خلأ مدیریتی و اخلال در امور شرکت صورت نگیرد (Hassani, 110: 2015). هرچند مناسبتر است که قانون گذار در مورد مدیرعامل نیز مقرر مشابه ماده ۱۳۶ وضع نماید و اقدامات مدیرعامل پس از انقضای مدت مدیریت و قبل از تعیین مدیرعامل جدید را به حساب شرکت قرار دهد.

هم چنین باید توجه داشت که چنانچه مدیرعامل شرکت در بازه زمانی که به عنوان مدیر انتخاب شده، به دلایلی هم چون عزل و استعفا، سمت خود را از دست دهد، تا زمانی که مراتب سلب سمت وی به مرجع ثبت شرکت ها منعکس و اعلام نگردیده، از نگاه اشخاص ثالث با حسن نیت، مدیرعامل و نماینده شرکت محسوب می شود و فقدان سمت وی در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نمی باشد.

در حقوق فرانسه به موجب قانون ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۶، شرکت تجاری نمی تواند در برابر اشخاص ثالث از انتصاب، عزل و استعفا ارکان مدیریتی خود که منتشر نشده، استفاده کند (Roblot,

719: 1967). چنین مقرره‌ای در حقوق ایران در ماده ۷ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها دیده می‌شود. به موجب این ماده، «تغییرات راجع به نمایندگان شرکت و یا مدیران شعب باید به اداره ثبت اسناد کتباً اطلاع داده شود و تا وقتی که این اطلاع داده نشده، عملیاتی که نماینده و یا مدیر سابق به نام شرکت انجام داده عملیات شرکت محسوب است مگر این که شرکت اطلاع اشخاصی را که به استناد این ماده ادعای حقی می‌کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود به ثبوت رساند». البته همان‌گونه که بیان شد حکم مزبور در مقام حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت و به اعتقاد برخی (Amirmohammadi, 1998: 32) مبتنی بر نظریه وکالت ظاهری است؛ بنابراین ثالثی که از تغییرات مزبور مطلع بوده، نمی‌تواند به عدم ثبت تغییرات مزبور استناد کند. در این خصوص قسمت انتهایی ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها مقرر نموده که «...مگر این که شرکت اطلاع اشخاصی را که به استناد این ماده، ادعای حقی می‌کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود، به ثبوت رساند»؛ بنابراین همان‌گونه که برخی (Demerchili et al., 2008: 195) بیان داشته‌اند، چنانچه شخص طرف قرارداد از زوال سمت مدیریت مدیرعامل مطلع بوده باشد، قرارداد وی با مدیرعامل به حساب شرکت نبوده، تعهدی برای شرکت در جهت اجرای قرارداد وجود ندارد و با توجه به فضولی بودن معامله، مدیرعامل نیز موظف به اجرای آن نیست؛ اما چنانچه شخص طرف قرارداد بی‌اطلاع از زوال سمت مدیرعامل باشد و مراتب مزبور نیز ثبت نشده باشد، معامله برای شرکت تعهدآور است البته شرکت نیز در صورت تحمل زیان، می‌تواند از مدیرعامل مقصر تقاضای خسارت کند.

بند چهارم - اختیارات مدیرعامل در فرض عدم رعایت تشریفات قانونی انتخاب

قانون‌گذار برای انتخاب مدیرعامل رعایت تشریفات قانونی را لازم دانسته است که بررسی تشریفات مزبور از یک سو و ضمانت اجرای آن از سوی دیگر در تبیین اختیارات مدیرعامل اهمیت دارد. دارای اهمیت است. به علاوه باید دید نقض تشریفات مزبور چه تأثیری نسبت به اشخاص ثالث دارد. با توجه به ماده ۱۲۶ ل.ا.ق.ت؛ که ناظر بر ماده ۱۱۱ لایحه مزبور می‌باشد، برخی افراد از انتخاب شدن به عنوان مدیرعامل ممنوع هستند: «۱- محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر شده است. ۲- کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلاً یا بعضاً محروم شده باشند در مدت محرومیت:

سرق - خیانت در امانت - کلاهبرداری - جنحه‌هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است - اختلاس - تدلیس - تصرف غیرقانونی در اموال عمومی». همچنین ماده ۱۲۶ جمع دو عنوان مدیرعاملی در شخص واحد را ممنوع اعلام کرده است. در خصوص ضمانت اجرای تشریفات و مقررات فوق باید گفت، به موجب ماده ۱۲۷ و تبصره ماده ۱۱۱ ل.ا.ق.ت، مدیرعاملی که برخلاف تشریفات پیش گفته انتخاب شده باشد، به تقاضای هر ذینفع و با حکم دادگاه عزل می‌شود. عزل مدیرعامل علاوه بر معنای ظاهری آن می‌تواند به بطلان نسبی نیز تفسیر گردد بدین معنا که عمل حقوقی انتخاب مدیر فاقد شرایط، باطل نسبی است (Robati et al., 2017: 133). بر اساس این تفسیر، به استناد قسمت پایانی ماده ۱۲۶ و نیز ماده ۱۳۵ ل.ا.ق.ت، بطلان یادشده را باید در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد دانست. توضیح این که به موجب مواد مزبور، اعمال و اقدامات مدیرعاملی که برخلاف تشریفات قانونی انتخاب شده، در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر است و شرکت نمی‌تواند به بطلان اعمال و اقدامات این مدیران به عذر عدم اجرای تشریفات انتخاب آنان، در برابر اشخاص ثالث استناد کند. در نتیجه می‌توان گفت عدم رعایت قواعد و شرایط مربوط به انتخاب مدیرعامل، همچون دیگر ایرادات سازمانی شرکت‌های تجاری (رک. Eskini & Heydari, 2016: 3-26)، به‌رغم آنکه موجب بطلان انتخاب مدیرعامل و به تبع تصمیمات و اقدامات وی می‌گردد، در برابر اشخاص ثالث که معمولاً اشخاص طرف معامله با شرکت هستند، قابل استناد نیست (Robati et al., 2017: 133-135). در رویه قضایی نیز این اثر مورد تأیید و اعمال قرار گرفته است. از جمله می‌توان به رأی شعبه ۵۱ دادگاه حقوقی ۲ تهران در آراء شماره ۱۱۸ و ۱۱۹ مورخ ۱۳۷۰/۲/۱۸ و رأی شماره ۱۷۷ مورخ ۱۳۷۳/۴/۲ شعبه ششم دیوان عالی کشور اشاره کرد (برای ملاحظه متن رأی رک. Demerchili et al., 2008: 204).

البته با توجه به این که مبنای حقوقی ماده ۱۳۵ ل.ا.ق.ت؛ و نیز نهاد عدم قابلیت استناد، حمایت از حقوق اشخاص با حسن نیتی است که از عدم رعایت تشریفات انتخاب مدیرعامل مطلع نبوده و حسب ظاهر با وی معامله کرده‌اند، باید گفت که اختیار مذکور در ماده ۱۳۵ مختص اشخاص با حسن نیت است. از این رو چنانچه طرف معامله از عدم رعایت تشریفات انتخاب مدیرعامل مطلع بوده و با وی معامله کرده باشد، نمی‌تواند به استناد ماده ۱۳۵ ادعای حقی کند. ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها نیز به دلیل وجود وحدت ملاک، مؤید این ادعاست. به علاوه باید توجه داشت که

اشخاص ثالث مورد حمایت، می‌توانند حق خود را اسقاط نموده و از عدم قابلیت استناد صرف نظر نموده و به بطلان انتخاب مدیر استناد نمایند.

گفتار دوم- محدودیت‌های اختیارات مدیرعامل

حال که قلمرو اختیارات مدیرعامل مشخص گردید، باید متذکر شد که اختیارات مدیرعامل با برخی محدودیت‌های قانونی نیز مواجه است. از سویی اختیارات مدیرعامل محدود به موضوع شرکت است (بند نخست). از سوی دیگر رعایت صلاحیت‌های خاص مجامع عمومی و صلاحیت‌های ویژه هیئت‌مدیره (بند دوم) نیز موجب برخی تضيیقات بر اختیارات مدیرعامل است. به علاوه مدیرعامل از انجام برخی معاملات ممنوع است (بند سوم). هم‌چنین مدیرعامل در اخذ تسهیلات از شرکت محدودیت داشته، شرکت نیز نمی‌تواند تعهدات مدیرعامل را تضمین نماید (بند چهارم).

بند نخست- موضوع شرکت

بر اساس ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت، یکی از محدودیت‌های اختیارات هیأت‌مدیره و مدیرعامل رعایت حدود موضوع شرکت می‌باشد. توضیح این که چنانچه لفظ «مدیران» در ماده ۱۱۸ را ناظر به هیئت‌مدیره و مدیرعامل بدانیم، ماده مزبور مستقیماً دلالت بر محدودیت مدیرعامل مبنی بر لزوم رعایت حدود موضوع شرکت دارد. لیکن چنانچه همانند برخی از حقوق‌دانان (Eskini, 2016B: 80; Safinia, 2002: 80; Demerchili et al., 2008: 190; 208) ماده مزبور را صرفاً ناظر به هیئت‌مدیره بدانیم، باید گفت که بازهم بر اساس این ماده، مدیرعامل دارای محدودیت مزبور خواهد بود. در واقع با توجه به این که هیأت‌مدیره حدود اختیارات مدیرعامل را تعیین می‌کند، محدودیت مذکور در ماده ۱۱۸ برای مدیرعامل نیز وجود دارد؛ زیرا هیأت‌مدیره نمی‌تواند اختیاری را که خود فاقد آن است به مدیرعامل اعطا کند.

در حقوق فرانسه اگرچه اختیارات هیئت‌مدیره به موجب ماده L225-35 و اختیارات مدیرعامل به موجب ماده L225-56 قانون تجارت این کشور، محدود به موضوع شرکت دانسته شده اما در ارتباط با اشخاص ثالث، قانون‌گذار اقدامات مدیران حتی خارج از موضوع شرکت را برای شرکت تعهدآور مقرر نموده است مگر آن که شرکت اطلاع اشخاص ثالث از خروج مدیر از موضوع شرکت یا این که اشخاص ثالث حسب اوضاع و احوال می‌بایست از این محدودیت مطلع

می‌بودند را ثابت نماید. همچنین در مواد مذکور مقرر شده که صرف انتشار اساسنامه برای اثبات اطلاع اشخاص ثالث کافی نیست (Legeais, 2009: 238 et 239)؛ بنابراین در حقوق فرانسه محدود بودن اختیارات مدیران به موضوع شرکت، در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نیست (Tagourla, 2013: 202; Gadhoun, 2006: 63; Fayot, 2002: 550; Renard, 2005: n°103; Todorova, 2007: 174; Staeshelet-Stefanova & Schmit, 2015: 53; Watillon, André-Dumont & Renard, 2003: 87).

در حقوق انگلیس نیز اگرچه تا سال ۱۹۸۹ مطابق قاعده آلتراوایرز^۱ یا گذر از اختیارات، اقدامات مدیران خارج از موضوع شرکت، به دلیل فقدان اهلیت باطل و بطلان مذکور در برابر همگان قابل استناد بود لیکن در سال ۱۹۸۹ با اصلاح ماده ۳۵ قانون شرکت‌های ۱۹۸۵ این کشور، بیان شد که اعمال و اقدامات خارج از موضوع شرکت نمی‌تواند به دلیل فقدان اهلیت شرکت مورد تردید قرار گیرد (Abbott et al., 2007: 116-117; Marsh & Soulsby, 2002: 234-235). البته این امر که در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ نیز تثبیت شد، در روابط شرکت با اشخاص ثالث بوده و در روابط داخلی شرکت، همچنان موضوع شرکت و قاعده گذر از اختیارات حاکم است (Ridley, 2011: 42; Hannigan, 2012: 82; Roach, 2014: 53-54).

در حقوق ایران برخی (Eskini, 2016A: 63; Eissei Tafreshi, 2007: 15-16; Demerchili et al., 2008: 939) اهلیت شرکت تجاری را محدود به موضوع آن نموده و معتقدند از آن جایی که شرکت در ورای موضوع خود، فاقد اهلیت تمتع است، اقدام مدیران خارج از موضوع شرکت، نسبت به شرکت تعهدی ایجاد نمی‌کند. در حالی که برخی دیگر (Heydarpour, 2003: 132&135) به استناد ماده ۵۸۸ قانون تجارت که با آن که در مقام بیان بوده از محدودیت اشخاص حقوقی به موضوع آن‌ها سخنی نگفته است، موضوع شرکت را از عوامل محدودکننده اهلیت اشخاص حقوقی نمی‌دانند. این نظر به آنچه در حقوق فرانسه و انگلیس گفته شد، نزدیک می‌گردد.

با توجه به این که قانون‌گذار ایران برخلاف فرانسه به تعهد شرکت در قبال اقدامات خارج از

1- Doctrine of Ultra Vires: beyond one's legal power or authority (see. Nanayakkara, 2017: 36)

موضوع شرکت مدیران تصریح ننموده و تنها به محدودیت مذکور در خصوص اختیارات مدیران اشاره کرده است، نظر مشهور که اهلیت شرکت را محدود به موضوع آن می‌داند قوت می‌گیرد. بدین ترتیب اقدامات و تصمیمات مدیرعامل فراتر از موضوع شرکت که نوعی سوءاستفاده از اختیارات تلقی شده (Erfani, 1994: 176) باطل مطلق بوده و شرکت را متعهد نمی‌سازد. به تعبیر دیگر محدود بودن اختیارات مدیران به موضوع شرکت در حقوق ایران علیه اشخاص ثالث قابل استناد است. ماده ۱۱۸ که مستند اصلی این ادعاست، مطلق بوده، تفکیکی میان اشخاص با حسن نیت و غیر آن ننموده است. به همین جهت برخی از نویسندگان (Eissei Tafreshi, 2007: 107) نیز بدون هیچ تفکیکی و به طور کلی قائل به بطلان اقدامات مدیرعامل در ورای موضوع شرکت هستند. البته بدیهی است عدم مسئولیت شرکت به معنی عدم مسئولیت مدیرعامل متخلف نیست. بلکه همان گونه که برخی نویسندگان بیان داشته‌اند، شخص ثالث با حسن نیت که فاقد اطلاع از قلمرو موضوع شرکت بوده، حق مراجعه به مدیرعامل متخلف را دارد. این حق بر اساس قواعد مسئولیت مدنی و به ویژه قاعده تسبیب، قواعد معاملات فضولی و نیز قواعد فقهی چون قاعده غرور (المغرور یرجع الی من غره) قابل توجیه است. البته در فرضی که ثالث از موضوع مطلع بوده، به دلیل اقدام علیه خویش، نمی‌تواند به مدیرعامل هم مراجعه نماید.

در پایان شایسته است اشاره گردد که اگرچه در شرایط کنونی قانون‌گذاری، باید به نظری که اهلیت شرکت را محدود به موضوع آن می‌داند پای بند بود لیکن پیشنهاد می‌شود برای تأمین امنیت بیشتر مراودات تجاری، قانون‌گذار ایران نیز ضمن این که اقدامات مدیران فراتر از موضوع شرکت را باطل اعلام می‌دارد، بطلان مذکور را علیه اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نداند.

بند دوم- صلاحیت خاص مجامع عمومی و هیأت‌مدیره

بر اساس اصل تفکیک اختیارات، هیأت‌مدیره و به طریق اولی مدیرعامل حق دخالت در اعمالی که صراحتاً در صلاحیت مجامع عمومی قرار داده شده است را ندارند.

ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. اختیارات مدیران را منصرف از موضوعاتی دانسته که در صلاحیت خاص مجامع عمومی است. همان گونه که در بند قبل بیان شد، چنانچه کلمه «مدیران» شامل هیئت‌مدیره و مدیرعامل باشد، به دلالت منطوق ماده مزبور، اختیارات مدیرعامل از این جهت نیز محدود می‌گردد. اگر هم لفظ «مدیران» صرفاً شامل هیئت‌مدیره بوده و منصرف از مدیرعامل باشد، باز هم

باید قائل به محدودیت اختیارات مدیرعامل از این جهت بود. در واقع، از سویی، اختیارات هیئت مدیره مذکور در ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. شامل موضوعاتی که در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، نمی‌باشد و از سوی دیگر، مدیرعامل اختیارات خود را از هیئت مدیره اخذ می‌نماید؛ بنابراین باید گفت که مدیرعامل نیز نمی‌تواند از صلاحیت‌های خاص مجامع عمومی برخوردار باشد؛ زیرا هیئت مدیره که فاقد چنین اختیاری است، نمی‌تواند معطی اختیار مزبور به مدیرعامل باشد.

بنابراین مدیرعامل نمی‌تواند در اموری از قبیل افزایش و کاهش سرمایه، ایجاد تغییر در اساسنامه، انحلال شرکت قبل از موعد، تغییر نوع شرکت، انتخاب مدیران و بازرسان و عزل ایشان، تعیین روزنامه کثیرالانتشار شرکت، رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و صورت‌حساب دوره عملکرد سالیانه شرکت و رسیدگی به گزارش مدیران یا بازرسان و تصمیم‌گیری در خصوص تقسیم سود سالیانه مداخله نماید.

همچنین برخی از اختیارات هیئت مدیره نیز مستلزم مباشرت آن‌ها می‌باشد. اختیارات مزبور که به عنوان صلاحیت‌های خاص هیئت مدیره در نظر گرفته می‌شود، قابل تفویض به مدیرعامل نیست و بر فرض تفویض نیز مدیرعامل نمی‌تواند در آن خصوص اقدامی به عمل آورد. از جمله این اختیارات خاص می‌توان به تعیین رئیس هیأت مدیره و تعیین نایب رئیس اشاره نمود که در ماده ۱۱۹ ل.ا.ق.ت. پیش‌بینی شده است. هم‌چنین بر اساس ماده ۱۲۰ ل.ا.ق.ت.، دعوت و اداره جلسات هیأت مدیره و نیز دعوت مجامع عمومی از اختیارات خاص هیئت مدیره است. به علاوه با توجه به این که ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت؛ که اصولاً معاملات مدیران شرکت با شرکت را ممنوع اعلام نموده، معاملات مزبور را در صورت موافقت هیئت مدیره نافذ و معتبر دانسته، باید گفت تجویز معامله اعضا و مدیرعامل با شرکت از جمله اختیارات هیئت مدیره است که قابل تفویض به مدیرعامل نمی‌باشد.

بند سوم - معاملات ممنوعه

به موجب قانون، مدیرعامل شرکت سهامی از دو دسته معاملات منع شده است. از سویی، به استناد ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت. مدیرعامل شرکت سهامی و نیز مؤسسات و شرکت‌هایی که وی در آن مؤسسات و شرکت‌ها، مدیرعامل، عضو هیئت مدیره و یا شریک است، حق معامله کردن با شرکت

سهامی مورد نظر را ندارند. برخی از نویسندگان (Erfani, 1994: 177) مبنای این ممنوعیت را فرض مقنن بر ضرری بودن این گونه معاملات نسبت به سهامداران و سوءظن به مدیران می‌دانند. از سوی دیگر، به موجب ماده ۱۳۳ ل.ا.ق.ت، مدیرعامل حق ندارد معاملاتی نظیر معاملات شرکت نماید به نحوی که معاملات مزبور موجب رقابت با عملیات شرکت گردد.

در خصوص دسته اول از معاملات باید گفت که معاملات مزبور با تجویز هیئت مدیره صحیح خواهد بود. اجازه مزبور شرکت را در برابر معامله متعهد می‌کند و حتی مخالفت بعدی مجمع عمومی تأثیری بر صحت قرارداد نخواهد داشت. در چنین فرضی مخالفت مجمع عمومی حداکثر می‌تواند زمینه‌ساز مطالبه خسارت از هیأت مدیره‌ای باشد که بر خلاف مصالح و غبطه شرکت اقدام به تجویز معاملات مزبور نموده است.

بر اساس ماده ۱۳۱ ل.ا.ق.ت، در صورت مخالفت هیئت مدیره با معاملات ممنوعه مزبور، تعیین تکلیف حکم معامله در گرو اتخاذ موضع توسط مجمع عمومی عادی شرکت است. چنانچه مجمع عمومی شرکت معاملات مزبور را تأیید و تجویز نماید، باید قائل به صحت و نفوذ آن شد. لیکن چنانچه مجمع نیز آن معاملات را مورد تأیید قرار ندهد، باید نظر به بطلان معاملات مذکور داد. منظور از بطلان در ماده ۱۳۱، بطلان نسبی است. توضیح این که معاملات مورد نظر که فاقد موافقت هیئت مدیره بوده و مجمع عمومی شرکت نیز با آن مخالف است، صحیحاً منعقد می‌گردد، لیکن شرکت می‌تواند از دادگاه صدور حکم مبنی بر ابطال آن را درخواست نماید. البته حق درخواست ابطال چنین قراردادی منحصرأ برای شرکت ایجاد شده و طرف مقابل حق استناد به آن را ندارد (Ghabouli Dorafshan & Mohseni, 2012: 97). با این همه همان گونه که ماده ۱۳۰ مقرر نموده، بطلان معاملات مورد بررسی، تأثیری علیه اشخاص ثالث با حسن نیت ندارد. به دیگر سخن بطلان معاملات مزبور علیه اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نیست و شرکت متعهد به اجرای تعهدات ناشی از آن است. البته این امتیاز صرفاً از اشخاص ثالث با حسن نیت حمایت می‌کند؛ بنابراین در فرض تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد، امتیاز عدم قابلیت استناد قابل استفاده نخواهد بود.

در هر حال چنانچه از اقدام مدیرعامل در معامله با شرکت زیانی به شرکت وارد آید، نامبرده مسئول جبران خسارت است. البته آنچه که در ماده ۱۳۱ پیش‌بینی گردیده، منصرف از فرضی است که معامله مورد نظر توسط مجمع عمومی شرکت تأیید شده باشد؛ زیرا تصویب یا تأیید معامله

مزبور توسط مجمع عمومی به منزله پذیرش آن توسط شرکت است. بدیهی است در صورت اقدام شرکت به تأیید یک عمل، مطالبه خسارت ناشی از همان عمل بی معنی و غیرمنطقی خواهد بود. در خصوص دسته دوم معاملات ممنوع که به موجب ماده ۱۳۳ ل.ا.ق.ت. عبارت‌اند از قراردادهای متضمن رقابت با شرکت نیز باید گفت که هرچند انعقاد معاملات مزبور ممنوع اعلام گردیده، لیکن ضمانت اجرای آن بطلان قرارداد نیست. بلکه به موجب همان مقرر (ماده ۱۳۳)، تخلف مزبور صرفاً مسئولیت مدیرعامل به جبران ضرر وارده اعم از ورود خسارت یا تقویت منفعت را به دنبال خواهد داشت. البته برخی (Bariklou, 2004: 48) حکم این ماده را تنها ناظر به قراردادهای رقابت با شرکت ندانسته، بلکه معتقدند این حکم قابل تسری به قراردادهایی که مدیرعامل خلاف مصلحت شرکت و رعایت غبطه آن منعقد نموده نیز می‌باشد. در خصوص مبنای ماده ۱۳۳ نیز برخی (Khazaei, 2015: 65) معتقدند که شرکت بر مبنای برنامه دقیق از پیش تنظیم شده و برای کسب سود ایجاد می‌گردد و چنانچه مدیر شرکت اقدام به فعالیت متضمن رقابت با شرکت نماید، با برهم ریختن تعادل عرضه و تقاضا در بازار شرکت بدوی، موجبات ضرر آن شرکت را فراهم می‌کند. حکم مزبور به طریق دیگر نیز قابل توجیه و تأیید است. توضیح این که مدیرعامل شرکت به دلیل مباحثی که در فعالیتهای اقتصادی شرکت دارد، از اطلاعات اقتصادی و زمینه‌های پیشرفت و نیز مشکلات احتمالی شرکت مطلع بوده، در صورت رقابت با شرکت ممکن است از اطلاعات مزبور به نفع خود و به زیان شرکت بهره‌برداری کند. این اقدام مصداقی از رقابت مکارانه^۱ یا رقابت غیرمنصفانه محسوب می‌شود. رقابت مکارانه از اعمال ناشایست تجاری است که با استفاده از وسایل متقلبانه، به‌طور معمول برای جلب مشتریان رقیبان انجام می‌شود و منجر به تجاوز به حقوق دیگران می‌گردد (Massanani et al., 2016: 300).

بند چهارم - تحصیل وام و اعتبار از شرکت

بر اساس ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. مدیرعامل شرکت سهامی از تحصیل وام یا اعتبار از شرکت منع

1. Concurrence déloyale

شده و شرکت نیز نباید دیون وی را تضمین یا تعهد کند. البته مدیرعاملان بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری از این حکم مستثنی هستند مشروط به آنکه اعطای وام یا اعتبار مذکور تحت قواعد و شرایطی باشد که برای سایر افراد رعایت می‌شود.

چنانچه مدیرعامل مشمول این محدودیت، از شرکت وام یا اعتباری اخذ کند، به استناد ماده ۱۳۲ عملیات مذکور به خودی خود باطل است. بنابراین نیازی به تقاضای بطلان آن از دادگاه نیست. به دیگر سخن ماهیت چنین بطلانی، بطلان مطلق است. البته نباید چنین تصور نمود که مبنای منع مذکور خارج بودن چنین امری از موضوع شرکت و در نتیجه عدم اهلیت شرکت است بلکه به نظر می‌رسد که جلوگیری از سوءاستفاده مدیران و به تبع آن زیان به شرکت و سهام‌داران، مدنظر قانون‌گذار بوده است (Bariklou, 2004: 39).

گفتار سوم - اقدامات مدیرعامل فراتر از حدود اختیارات

همواره این امکان وجود دارد که مدیرعامل خارج از چارچوب تعیین شده توسط هیئت‌مدیره، اساسنامه و قانون، اقداماتی را انجام دهد. اقدامات مزبور نسبت به اشخاص مختلف دارای آثار یکسان نخواهد بود. به همین جهت باید آثار این قبیل اقدامات در رابطه با اشخاص ثالث را مورد بررسی قرار داد.

در حقوق فرانسه تا پیش از قانون ۱۹۷۲^۱ مدیران شرکت‌های تجاری در برابر اشخاص ثالث تنها می‌توانستند در چهارچوب اختیارات تحدید شده از سوی قانون، اساسنامه و هیئت‌مدیره، شرکت را متعهد کنند. قانون ۱۹۷۲ نامنی حاصل از این محدودیت اختیارات مدیران برای اشخاص ثالث را مرتفع نمود. به این ترتیب از این تاریخ به بعد اشخاص ثالث تنها می‌بایست محدودیت‌های قانونی اختیارات مدیران را که تنها محدودیت‌های قابل استناد در برابر آنان است، مورد توجه قرار دهند و نگران محدودیت‌های قراردادی اختیارات مدیران و نمایندگان شرکت به موجب اساسنامه یا تصمیمات هیئت‌مدیره نباشند (Talmon, 2012: 16). از این رو قاعده عدم قابلیت استناد محدودیت‌های اساسنامه‌ای یا ناشی از تصمیمات ارکان ذی‌صلاح داخلی (برای مثال

1. Loi du 23 novembre 1972 portant adaptation de la loi du 10 août 1915 concernant le régime des sociétés commerciales, telle qu'elle a été modifiée dans la suite, à la directive no 68/151 du Conseil des Communautés européennes du 9 mars 1968.

هیئت مدیره در خصوص مدیرعامل) بر اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث در حقوق فرانسه، قاعده‌ای مشهور در حقوق این کشور محسوب می‌گردد (رک. Talmon, 2012: 18; Tagourla, 2013: 202; Carré, 2007: 1173; Legeais, 2009: 243; Uettwiller, 2003: 8).

در حقوق ایران در خصوص اقدامات مدیرعامل که فراتر از اختیارات مذکور در اساسنامه یا اختیارات تفویضی توسط هیئت مدیره صورت می‌پذیرد و تأثیر آن بر اشخاص ثالث باید گفت، ماده ۱۳۵ ل.ا.ق.ت. کلیه اقدامات مدیرعامل را در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر می‌داند. نفوذ اقدامات خارج از حدود اختیار مدیرعامل به معنای مسئولیت شرکت ناشی از آن اقدامات است. به دیگر سخن، شرکت نمی‌تواند به استناد قرارداد بین مدیرعامل و هیئت مدیره، اقدام مدیرعامل را نامعتبر تلقی کند؛ بنابراین اقدام مدیرعامل فراتر از اختیارات اعطایی به وی، موجب مسئولیت شرکت می‌شود (Eskini, 2010: 48; Pakdaman, 2010: 48; also see. Khazaei, 2015: 76&77; also see. Pasban & Niknezhad, 2011: 21&22 & Sharifi Alhashem, 2000: 8&9). برخی (Eskini) نتیجه‌ای مشابه، به نظریه «وحدت» یا «رکن بودن» استناد نموده‌اند. به اعتقاد ایشان، نهاد مدیریت رکن شرکت بوده و اقدام وی اقدام خود شرکت تلقی می‌شود. در واقع محدود کردن اختیارات مدیران به منزله محدود کردن اختیارات خود شرکت است. در نتیجه محدودیت اختیارات مدیران در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نخواهد بود.^۱

البته برخی (Demerchili et al., 2008: 195) در این خصوص معتقدند که چنانچه مدیرعامل معامله‌ای را خارج از حدود اختیارات خود و با تصریح انعقاد آن برای شرکت ایجاد کند و شرکت نیز آن معامله را مورد پذیرش قرار ندهد، آن معامله «ابطال»^۲ می‌شود؛ بنابراین مدیرعامل مسئولیتی

۱. در واقع برخی از نویسندگان (Pourarshad & Eskini, 2010: 13) ماده ۱۳۵ را منصرف از مسأله حدود اختیارات مدیرعامل و صرفاً ناظر بر مسأله تشریفات انتخاب وی می‌دانند. به اعتقاد ایشان، مسأله حدود اختیارات مدیرعامل در ماده ۱۲۵ پیش‌بینی شده و این ماده با نظریه و کالت ظاهری سازگاری ندارد.

۲. قابلیت ابطال که عبارت دیگری از مفهوم «بطال نسبی» است، تعبیر دقیقی در این مورد نیست؛ زیرا معامله‌ی فضولی که در آن تصریح به اصیل شده و مورد مخالفت اصیل نیز قرار گرفته، نه می‌تواند به حساب اصیل گذاشته شود، زیرا مورد ردّ وی قرار گرفته است و نه می‌تواند به حساب فضول گذاشته شود، زیرا وی به عدم انعقاد قرارداد برای خود تصریح نموده است. به دیگر سخن، حکم معامله مزبور بطلان مطلق قرارداد است. البته با توجه به این که قبل از رد یا اجازه معامله فضولی، اصیل باید پای بند به قرارداد باشد و با رد معامله توسط صاحب حق رد، التزام مزبور نیز از بین می‌رود، می‌توان تعبیر «ابطال» یادشده را توجیه نمود.

برای اجرای آن قرارداد ندارد؛ اما در فرض کنمان انعقاد معامله برای شرکت، خود مدیرعامل مسئولیت اجرای قرارداد را بر عهده دارد. توضیح این که اصولاً انعقاد هر قراردادی برای عاقد محسوب می‌شود مگر این که خلاف آن مورد تصریح قرار گیرد. به دیگر سخن، قصد باطنی که مکتوم مانده و چیزی بر آن دلالت نکند، قابل اعتنا نیست.

برخی دیگر (Pasban, 2016: 226&227; Afsarian et al., 2009: 216) نیز معتقدند که اقدامات فراتر از حدود اختیارات مدیرعامل، شرکت را در برابر ثالث متعهد نمی‌کند. در این میان برخی (Afsarian et al., 2009: 216) برای اثبات عدم مسئولیت شرکت ناشی از اقدامات فراتر از حدود اختیارات مدیرعامل، بر این نکته تأکید نموده‌اند که مسئولیت موکل محدود به اختیاراتی است که به وکیل اعطا نموده است. برخی دیگر (Pasban, 2016: 226-227) نیز در توجیه نظر مزبور معتقدند که چنانچه اقدامات خارج از حدود اختیار مدیرعامل برای شرکت مسئولیت‌آور باشد، احکام مذکور در ماده ۱۲۴ (در خصوص تعیین حدود اختیارات مدیرعامل)، ماده ۱۲۸ ل.ا.ق.ت؛ و نیز ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها فاقد آثار حقوقی می‌گردند.

توضیح این که از سویی، به موجب ماده ۱۲۴، حدود اختیارات مدیرعامل توسط هیئت‌مدیره تعیین می‌شود؛ بنابراین مدیرعامل فراتر از اختیارات مزبور حق هیچ‌گونه اقدامی ندارد. از سوی دیگر، به موجب ماده ۱۲۸ ل.ا.ق.ت؛ و نیز ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها، حدود اختیارات مدیران از جمله مدیرعامل باید به مرجع ثبت شرکت‌ها گزارش گردد. در نتیجه اقدامات مدیرعامل فراتر از حدود اختیارات وی، تنها مسئولیت شخص مدیرعامل را به دنبال دارد. بنابراین می‌توان برخلاف اختیارات هیئت‌مدیره، اختیارات مدیرعامل را در برابر ثالث محدود کرد. به اعتقاد ایشان (Pasban, 2016: 227)، ماده ۱۳۵ دلالتی بر مسئولیت شرکت در برابر اقدامات خارج از اختیارات مدیرعامل ندارد، بلکه ماده مزبور صرفاً به بیان اعتبار اعمال مدیران در فرض عدم رعایت تشریفات انتخاب آن‌ها می‌پردازد.

استدلال اخیر از چند جهت قابل انتقاد است. از سویی، حکم ماده ۱۳۵ عام بوده، اصولاً شامل «کلیه اقدامات» مدیران و مدیرعامل می‌شود و عبارت ذیل ماده در مقام بیان قلمرو حکم صدر ماده نیست. بلکه در مقام تأکید بر عموم آن می‌باشد. به دیگر سخن، به موجب ماده مزبور، «کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است» و این حکم حتی در فرضی اعمال می‌شود که تشریفات انتخاب مدیران به درستی رعایت نشده باشد.

از سوی دیگر، ادعای بیهوده شدن برخی مواد قانونی نیز قابل قبول نیست. چراکه تأثیر این مواد را می توان در رجوع شرکت برای اخذ خسارات به مدیرعامل ملاحظه کرد. در واقع اصولاً به موجب ماده ۱۲۴، حدود اختیارات مدیرعامل توسط هیئت مدیره تعیین می شود و او نباید از حدود مذکور تجاوز نماید. لیکن ضمانت اجرای این حکم، مسئولیت وی در برابر شرکت است و این نتیجه با نظریه عدم قابلیت استناد حدود اختیارات مدیرعامل علیه اشخاص ثالث تعارض ندارد. برای جمع بین نظرات مذکور، می توان گفت که چنانچه حدود اختیارات مدیرعامل که توسط هیئت مدیره تعیین شده، به مرجع ثبت شرکت ها منعکس نگردیده و مآلاً در روزنامه رسمی منتشر نشده باشد، باید به استناد ماده ۱۳۵، اقدامات مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث را به حساب شرکت گذاشت. لیکن چنانچه حدود اختیارات تعیینی مزبور در مرجع ثبت شرکت ها و به تبع آن در روزنامه رسمی انعکاس یافته باشد، قابل استناد علیه اشخاص ثالث خواهد بود. حکم اخیر با ماده ۱۲۸ ل.ا.ق.ت؛ و ماده ۷ قانون ثبت شرکت ها هماهنگ می باشد. البته ماده ۱۲۸ صرفاً از تکلیف شرکت به انعکاس حدود اختیارات مدیرعامل به ثبت شرکت ها سخن گفته و ضمانت اجرای آن را تعیین نکرده است. لیکن برای تعیین ضمانت اجرا، می توان به ماده ۷ قانون ثبت شرکت ها استناد نمود. ضمانت اجرای مذکور در این ماده که ناظر به عدم انعکاس تغییرات مدیران و نمایندگان شرکت به ثبت شرکت ها می باشد، در مورد حدود اختیارات ایشان نیز قابل استفاده است. توضیح این که بر اساس ماده ۷ قانون ثبت شرکت ها، چنانچه مدیری که سمت خود را از دست داده ولی زوال سمت وی به ثبت شرکت ها منعکس نگردیده، تعهداتی برای شرکت ایجاد نماید، شرکت مسئول می گردد؛ بنابراین به طریق اولی، اقدامات مدیری که دارای سمت ولی محدود شدن اختیاراتش به ثبت شرکت ها منعکس نگردیده، باید شرکت را متعهد سازد.

البته باید توجه داشت که مسئولیت شرکت، فقط در برابر ثالث با حسن نیت است (Katouzian, 2013: 183). چراکه از طرفی از «وکالت ظاهری» که مبنای این ماده است، چنین امری استنباط می شود (see. Masoudi Tafreshi, 2008: 35-36) و از طرف دیگر شخصی که با وجود اطلاع از عدم اختیار مدیرعامل با وی وارد معامله شده است، علیه خود اقدام کرده و قاعده اقدام موجب سقوط مسئولیت شرکت در برابر وی می شود.

در خصوص اقدامات مدیرعامل فراتر از حدود موضوع شرکت و محدودیت مربوط به صلاحیت های خاص مجامع عمومی، باید گفت که در حقوق فرانسه برخلاف محدودیت موضوع

شرکت بر اختیارات مدیران که خروج مدیران از آن بازهم شرکت را در برابر اشخاص ثالث متعهد می‌کند یا به عبارت دیگر در برابر اشخاص ثالث قابلیت استناد ندارد، محدودیت مربوط به صلاحیت‌های خاص مجامع عمومی که در قانون ذکر شده، در برابر اشخاص ثالث قابلیت استناد دارد و در حقیقت تنها محدودیت وارده بر اختیارات مدیران در این کشور است که از قابلیت استناد در برابر اشخاص ثالث برخوردار می‌باشد. در این خصوص در حقوق فرانسه استدلال شده که با توجه به این که صلاحیت‌های خاص مجامع عمومی در قانون ذکر شده، بر اساس فرض قانونی اطلاع همگان از قانون، نتیجه آن می‌شود که همگان از محدودیت مذکور بر اختیارات مدیران اطلاع دارند و به این ترتیب این محدودیت در برابر اشخاص ثالث قابل استناد بوده و اقدام مدیران به اعمالی که در صلاحیت خاص و منعکس در قانون مجامع عمومی می‌باشد، شرکت را متعهد نمی‌کند (Talmon, 2012: 16-17; Tagourla, 2013: 206-207). توجه به این نکته نیز شایسته است که اگرچه قانون‌گذار فرانسه در ماده L225-35 و L225-56 قانون تجارت در خصوص قلمرو اختیارات مدیران علاوه بر محدودیت مربوط به صلاحیت‌های مجامع عمومی، به محدودیت موضوع شرکت نیز اشاره می‌کند اما با توجه به این که موضوع شرکت در اساسنامه تعیین می‌گردد و نه در قانون، در نتیجه نمی‌توان از استدلال مذکور برای محدودیت راجع به صلاحیت مجامع عمومی (فرض قانونی اطلاع همگان از قانون) در خصوص قابلیت استناد محدودیت موضوع شرکت در برابر اشخاص ثالث استفاده کرد. به ویژه آن که در حقوق این کشور محدودیت‌های ناشی از اساسنامه و تصمیمات هیئت‌مدیره و مجامع عمومی بر اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نیست (Tagourla, 2013: 206-207).

به نظر می‌رسد که در حقوق ایران نیز صلاحیت‌های خاص منعکس در قانون (مجامع عمومی و هیئت‌مدیره) و نیز سایر محدودیت‌های قانونی (مانند منع معامله با شرکت و ممنوعیت اخذ وام از شرکت) را به دلیل عدم امکان تمسک به جهل به قانون و در نتیجه عدم صدق عنوان «با حسن نیت» (Sadeghi Neshat and Shabani Kondsari, 2016: 57) باید همچون حقوق فرانسه، در برابر اشخاص ثالث قابل استناد دانست. لیکن با توجه به فقدان اهلیت شرکت خارج از موضوع آن، اقدامات مدیرعامل فراتر از موضوع شرکت را باید باطل دانست.

نتیجه

برخلاف اختیارات هیئت مدیره که شامل کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌شود، اصل بر عدم اختیار مدیرعامل است و اختیارات وی محدود به اساسنامه و موارد تفویضی از سوی هیئت مدیره می‌باشد. حق امضا و نمایندگی مدیرعامل از طرف شرکت که در ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت. ذکر شده، به معنای انحصار این حقوق در ید مدیرعامل نبوده، بلکه معلول اختیاراتی است که هیئت مدیره به وی اعطا کرده است. طبیعی است تفویض مزبور موجب سلب حق از تفویض کننده نمی‌گردد. علاوه بر محدودیت‌هایی که هیئت مدیره می‌تواند نسبت به اختیارات مدیرعامل اعمال کند، برخی محدودیت‌های قانونی که بر اختیارات هیئت مدیره وارد است، طبعاً قلمرو اختیارات مدیرعامل را نیز محدود می‌کند. این محدودیت‌ها گاه در جهت جلوگیری از سوءاستفاده مدیر از اختیارات است و گاه در جهت اصل تفکیک صلاحیت‌ها و اختیارات. با وجود این ممنوعیت‌ها، ممکن است مدیرعامل پا از حدود اختیارات خود فراتر گذارد و اقداماتی خارج از اختیارات تفویض شده انجام دهد. در میان محدودیت‌های مذکور، محدودیت‌هایی که به موجب قانون بر اختیارات مدیرعامل وارد می‌گردد مانند صلاحیت‌های خاص مجامع عمومی و هیئت مدیره، معاملات و نیز اقداماتی که مدیرعامل به موجب قانون از آن ممنوع می‌باشد مانند تحصیل وام و اعتبار از شرکت و همچنین رعایت موضوع شرکت در فرضی که موضوع شرکت را قلمرو اهلیت شرکت بدانیم، با توجه به انعکاس در قانون و فرض اطلاع همگان از قانون، باید در برابر اشخاص ثالث قابل استناد دانست. در مقابل آن دسته از محدودیت‌های وارد بر اختیارات مدیرعامل ممکن است با وضعیت عدم قابلیت استناد در برابر اشخاص ثالث روبه‌رو گردد که از سوی هیئت مدیره یا مجامع عمومی وضع شده و منتشر نشده باشند. در واقع قانون‌گذار با استفاده از نهاد حقوقی عدم قابلیت استناد، ضمن بی‌اعتبار شمردن این دسته از اقدامات مدیرعامل، آن اعمال و اقدامات را از نگاه اشخاص ثالث با حسن نیت صحیح و معتبر دانسته است. طبیعی است ضمانت اجرای عدم قابلیت استناد که به نحو شایسته‌ای بین دو دسته مصلحت به ظاهر متعارض جمع می‌کند، از سایر ضمانت اجراها مناسب‌تر است؛ زیرا ضمانت اجرای مذکور ضمن معتبر دانستن و صحه گذاری بر محدودیت‌های اختیارات مدیرعامل، آن را در برابر اشخاص ثالث بی‌اعتبار می‌داند و به این ترتیب با حفظ روابط میان سهامداران، مدیران و شرکت، منافع اشخاص ثالث را نیز مورد حمایت قرار می‌دهد.

References

- [1] Abbott, Keith, Pendlebury, Norman & Wardman, Kevin. (2007). *Business Law*, 8th ed., Cengage Learning EMEA.
- [2] Afsarian, Elham, Yousofi, Maryam, Shirinabadi, Hakimeh & Dehghani, Marjan. (2009). *Points of Legal Articles*, Volume 2, Second Edition, Tehran, Jungle Publication. (in persian)
- [3] Amirmohammadi, Mohammad Reza. (1999). The Effect of Violation of Public Companies Managers From the Extent of their Authority to Conclude Contracts, *Journal of Faculty of Law and Political Science*, Volume 38, Number 4, pp. 25-35. (in persian)
- [4] Bariklou, Alireza. (2004). Transaction Outside the Authority, *Legal Thoughts*, Second Year, No. 6, pp. 35-52. (in persian)
- [5] Carré, Jean-François. (2007). Le pouvoir du conseil d'administration d'engager la société à l'égard des tiers, *Revue de Jurisprudence de Droit des Affaires*, n°12, pp. 1171-1175.
- [6] *Cod de commerce*.
- [7] Demerchili, Mohammad, Garaei, Mohsen & Hatami, Ali. (2008). *The Law of Commerce in Current Legal Order*, Eighth Edition, Tehran, Sepehr Publication. (in persian)
- [8] Eftekhari, Javad. (2001). *Commercial Companies*, First Edition, Tehran, Ghoghnoos Publication. (in persian)
- [9] Eissei Tafreshi, Mohammad. (2007). *An Analysis of Commercial Law*, Volume Two, First Edition, Tehran, Tarbiat Modarres University Publication. (in persian)
- [10] Erfani, Mahmoud, (1989). A Critique on Article 118 of the Bill Amending a Part of the Commercial Law Adopted 24/12/1347, *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, No. 24, pp. 69-87. (in persian)
- [11] Erfani, Mahmoud. (1994). *Commercial Law*, Volume Two, First Edition, Tehran, Jahad Daneshghahi (Majed) Publication. (in persian)
- [12] Fayot, Franz. (2002). *Droit des sociétés* (1997-2002), Annales du droit luxembourgeois, Bruylant, vol. 11, pp. 543-592.
- [13] Forouhi, Hamid. (2010). *Commercial Law*, Second Edition, Tehran, Kiomars Publication. (in persian)
- [14] Gadhoun, Oualid. (2006). L'objet social, Etudes juridiques, *Revue publiée par la Faculté de Droit de Sfax*, pp.33-75.
- [15] Ghabouli Dorrafshan, Seyyed Mohammad Mahdi & Mohseni, Saeed. (2012). *General Theory of Nullity in Contracts (A Comparative Study in the Legal System of Iran and France)*, Tehran, First Edition, Jungle Publications. (in persian)
- [16] Gholizadeh Manghutay, Ahad. (2016). A Legal Analysis to the Principle of Mere Allocation of Company's Executive Organ to the Executive Director (Manager). *Encyclopedia of Economic Law*, Twenty-third Year, No. 9, pp. 39-69. (in persian)
- [17] Hannigan, Brenda. (2012). *Company Law*, 3th ed., OUP Oxford.

- [18] Hassani, Hassan. (2015). *Commercial Law*, Volume I, Second Edition, Tehran, Mizan Publication. (in persian)
- [19] Heydarpour, Alborz. (2003). *Corporate Managers' Limitations on Transactions: A Comparative Study of Iranian and British Law*, First Edition, Tehran, Mahziar Publication. (in persian)
- [20] <https://rc.majlis.ir> (Last visited: 2020/02/23).
- [21] Katouzian, Nasser. (1997). *Named Contracts*, Volume 4, Second Edition, Tehran, Publishing Company. (in persian)
- [22] Katouzian, Nasser. (2012). *Civil Law*, Lessons of the Named Contracts, Volume II, Eighteenth Edition, Tehran, Ganj Danesh Publication. (in persian)
- [23] Katouzian, Nasser. (2013). Good faith in Iranian Law, *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, Volume 43, Number 3, pp. 167-186. (in persian)
- [24] Khazaei, Hussein. (2015). *Commercial Law*, Volume 9, First Edition, Tehran, Jungle-Javdaneh Publication. (in persian)
- [25] Legeais, Dominique. (2009). *Droit commercial et des affaires*, 18^e éd., Sirey.
- [26] *Loi du 23 novembre 1972 portant adaptation de la loi du 10 août 1915 concernant le régime des sociétés commerciales, telle qu'elle a été modifiée dans la suite, à la directive no 68/151 du Conseil des Communautés européennes du 9 mars 1968.*
- [27] Marsh S. B. & Soulsby, J. (2002). *Business Law*, 8th ed., Nelson Thornes.
- [28] Masnani, Maliheh, Mohseni, Saeed & Ghobali Dorrafshan, Seyed Mohammad Mahdi. (2016). Unfair competition in the form of denigrating the competitor in Iranian and French law, *Comparative Law of Tehran University*, Volume 7, Number 1, pp. 299-321. (in persian)
- [29] Masoudi Tafreshi, Babak. (2008). Apparent Transfer of Right, A Basis for Protecting Third Party Rights in the Iranian Commercial Regime, *Bar Association*, Nos. 203&202, pp. 25-48. (in persian)
- [30] Nanayakkara, Wellalage Indira. (2017). Abolition of the Doctrine of Ultra Vires and Promotion of Corporate Contractual Freedom: An Appraisal of Law Reforms in Srilanka, *South East Asia Journal of Contemporary Business, Economics and Law*, Vol. 14, Issue4, pp.36-44.
- [31] Nourani, Mohammad & Mahmoudian, Ali. (2011). Transfer of Commercial Documents by Commercial Companies in Iranian Law, *Two Quarterly Legal Reviews*, New Volume 2, Issue 1, pp. 113-136. (in persian)
- [32] Pakdaman, Reza. (2010). *Commercial Law*, First Edition, Tehran, Khorsandi Publication. (in persian)
- [33] Pasban, Mohammad Reza & Nikinejad, Javad. (2011). The Legal Position of Managers in Joint Stock Companies, *Comparative Law Research of Iran and International*, Volume 4, Number 14, pp. 9-40. (in persian)
- [34] Pasban, Mohammad Reza. (2016). *Commercial Law*, Twelfth Edition, Tehran, Samt Publication. (in persian)
- [35] Pourarshad, Nader & Skini, Rabia. (2010). Theory of Apparent Representation in Iranian Law with a Comparative Approach to Foreign Law, *Nameh Mofid*, No. 82, pp. 3-24. (in persian)

- [36] Rabati, Mahsa, Mohseni, Saeed and Ghobouli Dorafshan, Seyed Mohammad Mahdi. (2017). Inopposability of Nullity in Commercial Companies, *Law Studies of Shiraz University*, Volume 9, No. 4, pp. 117-140. (in persian)
- [37] Renard, Jean Pierre. (2005). Le guide du gérant de la SPRL, Edipro.
- [38] Ridley, Ann. (2011). *Company Law*, 4th ed., Routledge.
- [39] Roach, Lee. (2014). *Company Law Concentrate: Law Revision and Study Guide*, 3th ed., Oxford University Press.
- [40] Robati, Mahsa. (2016). *General Theory of Inopposability in Commercial Law*, MSc thesis under the guidance of Dr. Saeed Mohseni, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Law and Political Science. (in persian)
- [41] Roblot, René (1967), Applications et fonctions de la notion d'inopposabilité en droit commercial. *Mélanges offerts à Monsieur le Professeur Pierre Voirin*, Paris, Librairie générale de droit et de jurisprudence, pp.710-736.
- [42] Sadeghi Neshat, Amir and Shabani Kondsari, Hadi. (2016). The Validity of Limitation on the Powers of Managers and Managing Directors of Joint Stock Companies - Critique of Judicial Procedure, *Business Research Journal*, No. 80, pp. 45-73. (in persian)
- [43] Safinia, Nouredin. (2002). *An Introduction to Iranian Commercial Law*, Second Edition, Tehran, Tehran University Press. (in persian)
- [44] Saghri, Mohammad. (2011). Appearance Validity in Commercial Law, *Legal Perspectives Quarterly*, No. 53, pp. 89-114. (in persian)
- [45] Sassannezhad, Amiroushang. (2005). *Managers and Law*, First Edition, Tehran, Ferdowsi Publication. (in persian)
- [46] Skini, Rabia & Heydari, Mohammad. (2016). Organizational Exceptions of Commercial Companies Against Third Parties, *Journal of Comparative Law*, Volume 4, Number 105, pp. 3-26. (in persian)
- [47] Skini, Rabia & Seyyed Elhamuddin, Sharifi Al Hashem. (2000). Analyzing the Corporate Managers 'Powers in Relation to the Principles of Managers' Relationship with Company in Iranian and British Legal Systems, *Modares*, Volume 4, Number 4, pp. 15-15. (in persian)
- [48] Skini, Rabia. (2016A). *Trade Law*, Volume I, Twenty-third Edition, Tehran, Samt Publication. (in persian)
- [49] Skini, Rabia. (2016B). *Trade Law*, Volume II, 21st Edition, Tehran, Samt Publication. (in persian)
- [50] Sotoudeh Tehrani, Hassan. (2009). *Commercial Law*, Volume Two, Sixteenth Edition, Tehran, Dadgostar Publication. (in persian)
- [51] Staechel-Stefanova, Yoanna et Schmit, Jean-Michel. (2015). *Un siècle d'application de la loi du 10 août 1915 concernant les sociétés commerciales*, Wolters Kluwer Belgium.
- [52] Tagourla, Fatimata. (2013). Les pouvoirs des dirigeants sociaux dans l'espace OHADA à l'épreuve des principes de bonne gouvernance, *Penant* n° 883, pp.189-221.
- [53] Talmon, Faraldo Talmon. (2012). Le pouvoir de représentation des sociétés: entre règles légales et dispositions statutaires, *ACE*, n° 4, pp. 16-22

- [54] Todorova, Liliana. (2007). *L'engagement en droit: l'individuation et le code civil au XXIème siècle*, Editions Publibook.
- [55] Uettwiller, Jean-Jacques. (2003). L'utilisation des structures sociétaires pour transmettre le pouvoir, *Journal des Sociétés*, n°4, pp.4-13.
- [56] Watillon, Sophie, André-Dumont, André-Pierre et Ronard, Jean Pierre. (2007). *Conseil d'administration et assemblée générale*, Edipro.
- [57] Zia, Keyvan. (2006). *The Law of Commerce in the Iranian's Jurisdiction*, Volume I, Second Edition, Mashhad, Zia Publications. (in persian)

